نسخ در روایات تفسیری ابو حمزه ثمالی، بررسی و نقد

محمد کاظم رحمان ستایش[1]

حسین ارست[2]

چکیده

در یک روایت تفسیری ابوحمزه ثمالی، نسخ آیه صلح، با آیه سی وپنج سوره محمد(ص) آمده که نسخ- دراینجا،به معنی تخصیص(تخصیص حکم عامِ صلح با ردصلحِ نامعقول) است. در روایت دیگر، نسخ آیه سیزدهم سوره زمر، با آیه دوم از سوره فتح بیان شده است که هر آیه بر موضوع خاصی دلالت می کند- آیه اول، تأکید بر عبادت خالصانه پیامبر (ص)دارد وآیه دوم سوره فتح، ذنب متوهم در دید مشرکان وغفرانِ متوجه همین ذنب خیالی را اراده کرده_ که از دایره نسخ (خواه نسخ به معنی هر گونه تغییردر نزد سلف،یادر اصطلاح متأخرین)خارج و روایت غیر قابل پذیرش است.

کلید واژه ها: نسخ،تخصیص، روایات تفسیری، ابو حمزه ثمالی، ذنب

۱- استادیار گروه علوم قرآن وحدیث دانشگاه قم. KR.setayesh@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری، علوم قرآن وحدیث دانشکده اصول الدین قم(نویسنده مسئول). Hosein.arast@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۱۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۵/۲۵

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

مقدمه

در علوم قرآن وتفسیر، روشن شده است که یک مفسر باید به مسأله ناسخ ومنسوخ آشنا باشد؛ چرا که بدون این شناخت ،خود را هلاک کرده و دیگران را به هلاکت می کشاند.[1] (سیوطی ، ۱/ ۱۰۶) لذا مسأله نسخ از همان آغاز تا کنون مورد توجه متقدمین از صحابه وتابعان واتباع آنها ومتأخرین از صاحب نظران در حوزه علوم قرآن وتفسیر بوده است.

امروزه نوع نگاه به نسخ یک آیه با آیه دیگر، بیشتر از زاویه دیدِ نسخ اصطلاحی است،این امر باعث شده که برخی ازاقوال متقدمین (صحابه وتابعان) مورد شک وتردید ویا احیاناً رد،واقع شود. برای رهنمون شدن به نظری صائب ، در مورد کاربرد نسخ در سخنان آنها ،بررسی حوزه نسخ در دیده‌گاه آنها را می طلبد. بنابراین،قبل از هر چیز لغت شناسی وتعریف اصطلاحی نسخ، ضروری به نظر می رسد.

نسخ در لغت، به معنی «ازاله»،«تبدیل» ،«تحویل»و«نقل »آمده است. چنانکه صاحب مفردات گفته: نَسْخ ،یعنی زایل کردن چیزی به چیز دیگری که بدنبال آن مي آید، مثل ازبین بردن خورشید سایه را. (راغب اصفهانی، ۸۰۲) وصاحب لسان العرب آورده:نسخ، به معنی تبدیل چیزی به چیز دیگر ،که غیر آن است ونقل چیزی از جایی به جای دیگر که همان است به کار می رود. (ابن منظور، ۳/ ۶۱).

در تعریف اصطلاحی نسخ آمده، نسخ همان رفع حکم شرعی، به دلیل شرعی است. (الزرقانی، ۲/ ۷۲) وآیت الله معرفت ،گفته: «نسخ، همان برداشته شدن حکم شرعی سابق که در ظاهر اقتضای دوام داشته، با حکم شرعی لاحق؛ به گونه ایی که جمع میان آن دو ناممکن است،خواه این تنافی ذاتی باشد،یا اینکه دلیل خاصی از اجماع یا نص صریح بر آن باشد». (معرفت، التمهید، ۲ / ۲۷۴)

از برخی معانی لغوی نسخ، بخصوص «ازاله کردن»و«تبدیل کردن»بر می‌آید که به هر گونه

۱- عن أبی عبدالرحمن السلمی،قال: مرعلی بن أبی طالب برجل یقص فقال أعرفت الناسخ والمنسوخ ؟ قال لا،قال هلکت وأهلکت.(سیوطی، ۱/ ۱۰۶).

-أن علیا(علیه السلام) مرعلی قاض فقال: هل تعرف الناسخ من المنسوخ؟ فقال لا،فقال: هلکت وأهلکت.(عیاشی، ۱/ ۱۲). روایات دیگری به همین مضمون آمده است.(معرفت،التمهید، ۲/ ۲۷۲).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

تغییری خواه به صورت کامل یا جزئی، می توان نسخ اطلاق نمود واین معنی عام ،مطابق با اصطلاح قدیمی نسخ است که پیشینیان به هر گونه تغییر در حکم سابق، اعم از اینکه آن را به طور کامل بردارد-که در اصطلاح جدید، متداول است(نسخ اصطلاحی) - یا تخصیص یا تقییدی در حکم سابق رخ دهد،نسخ اطلاق می نمودند.

در تعریف اصطلاحی نسخ ، نکاتی چون شرعی بودن حکم ، دوام ،وجود تضاد میان ناسخ و منسوخ و ناممکن بودن جمع آنها با هم، و نیز دگرگون نشدن موضوع، قابل توجه است .بنابراین ،اگر دوحکم امکان وجود هم‌زمان داشته باشند یا تضاد کلی بین آنها نباشدوقابل جمع باشند ویا اگر تبدلی در موضوع رخ دهد؛ نسخ در اصطلاح امروزی صورت نگرفته است. مانند آنکه اگر در یک موضوع ،حکم قبلی عام باشد و حکم بعدی خاص ، در این صورت حکم دوم ،تخصیصی بر حکم سابق است ، نه اینکه ناسخ آن باشد.

با بررسی نسخ در سخنان سلف(صحابه وتابعان)ومتأخران، می توان به تفاوت کمی درحوزه نسخ پی برد،به طوری که در نزد متأخرین بین ناسخ ومنسوخ تعارض کلی وجود دارد ،اما در دیدگاه سلف به تعارض جزئی(هر نوع تغییر که همان معنی لغوی نسخ است)، نسخ اطلاق می شود، لذا «مفهوم نسخ در نزد آنها وسیع تر بوده وهر گونه مخصص ومقید را در بر می گیرد».(الخویی،۲۷۵؛ معرفت، التمهید، ۲/ ۲۷۸؛ الخضیری، ۲/ ۱۰۸۱)[1]

از جمله تابعانی[2] که در روایات تفسیری او، دو نمونه از موارد نسخ برخی از آیات با آیات دیگر وجود دارد، ابو حمزه ثمالی است؛در یک روایت، نسخ آیه صلح (شست ویک سوره انفال) با

۱- الخضیری:مفهوم نسخ در نزد تابعیین،وسیع تر از مفهومی است که در فقه، تفسیروعلوم قرآنی مطرح است،بسا که سلف، نسخ را بر تخصیص ،تقیید وبیان آنچه که مبهم است،اطلاق می کردند..(الخضیری، ۲/ ۱۰۸۱).

آیت الله خویی،بعد از ذکر معانی لغوی نسخ ،در معنی آن به «ازاله:از بین بردن» می گوید: کاربرد نسخ در معنی مذکور،بر زبان صحابه وتابعیان زیاداست،آنها لفظ ناسخ را بر مخصص ومُقید اطلاق می کردند..(الخویی،البیان،۲۷۵).

آیت الله معرفت، در این باره می گوید:در نزد سلف اطلاق نسخ بر تخصیص امری شایع بوده ،لذا تعداد آیات منسوخه نزد آنهازیاد بوده است.(معرفت،التمهید، ۲/ ۲۷۸).

۲- برخی،ابو حمزه ثمالی را از تابعان(بابایی، ۱/ ۲۲۵) وبرخی اورا از اتباع تابعین(معرفت،تفسیر و مفسران، ۱/ ۴۲۳) به حساب آورده اند،دلیل بر تابعی بودن ابو حمزه ثمالی،نقل روایت از عبدالله بن عباس(ثعلبی، ۱۰/ ۶ ؛ ابن کثیر، ۸/ ⇦

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

آیه سی وپنج سوره محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)و در روایت دیگر، نسخ آیه سیزدهم سوره زمر، با آیه دوم از سوره فتح بیان شده است.

حال با توجه به مطالب مذکور، سؤال این است، آیاتی که در روایات تفسیری ابو حمزه تحت عنوان ناسخ ومنسوخ معرفی شده، آیا نسخی در آنها رخ داده است؟ در صورت وقوع نسخ، قابلیت پذیرش کدام یک از موارد نسخ رادارند؟ آیا نسخ در این روایات به معنی مطلق تغییر (در نزد سلف) است؟یا در حوزه نسخ اصطلاحی(در تعریف متأخرین) قرار می گیرند؟

برای دست یافتن به پاسخ این سؤالات،دلالت متنی این دو روایت ،که مشتمل بر آیات ناسخ ومنسوخ هستند، ذکر شده وسپس بررسی سندی آنها، آمده است .

بررسی دلالی وسندی روایات

روایت یکم:

ابو حمزه ثمالی،در ذیل آیه شست ویک سوره انفال،از امام باقر (علیه السلام) روایتی را مبنی بر نسخ این آیه، با آیه سی و پنج محمد(صلی الله علیه واله وسلم) با سند ومتن زیر، نقل کرده است:

---

۲۰۵ ؛ ثمالی، ۳۳۶.) و انس بن مالک(المزی، ۴/ ۳۵۷؛ الذهبی، ۱/ ۳۶۳) وجابر بن عبدالله انصاری(الحسینی الاسترآبادی، ۲/ ۵۸۳؛ ثمالی، ۳۰۵ ؛ خویی، ۲۱/ ۱۳۲و۳۷۹.) است واز آنجا که ابن عباس(الذهبی، ۳/ ۳۳۱.) و انس بن مالک (خویی، معجم الرجال، ۳ / ۲۳۹وجابر بن عبد الله الأنصاری (خویی، ۴/ ۱۱) از صحابه هستند، ونقل روایت ازآنها ظهور در مصاحبت وديدن آنها دارد، تابعی بودن ابو حمزه ثمالی،ثابت می شود.

ابو حمزه ثمالی،صاحب کتابی در تفسیر روایی بوده که اثری ازآن به صورت مستقل به جای نمانده است تنها برخی از روایات به صورت پراکنده ،در کتب روایی وتفسیری از جمله تفسیر الکشف والبیان ثعلبی وتفسیر مجمع البیان طبرسی و... وجود دارد که آقای عبدالرزاق حرزالدین وآیت الله معرفت ۳۷۱ مورد از این روایات تفسیری را در کتابی تحت عنوان «تفسیرالقرآن الکریم (الثمالی) »جمع آوری نموده اند .(الثمالی،۱۰۶- ۳۷۲)در تحقیق این جانب تعداد این روایات تفسیری به بیش از ۳۸۵ روایت رسیده که تحت عنوان «بررسی شخصیت وروایات تفسیری ابی حمزه ثمالی »با راهنمایی استاد محمدکاظم رحمن ستایش، به عنوان رساله دکتری آماده شده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

[في تفسير علي بن إبراهيم قال:][1] حدّثنا جعفر بن أحمد،قال: حدّثنا عبد الكريم بن عبد الرحيم، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل[بن كثير الأزدي الكوفي] ، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر صلوات اللّه عليه في قوله:...«**وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها**» (الانفال،۶۱) **قال: هي منسوخة بقوله:«فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ»(محمد،۳۵) نزلت هذه الآية أعني قوله: «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ قبل نزول قوله: يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفالِ » و قبل الحرب، و قد كتبت في آخر السورة بعد انقضاء أخبار بدر...** (قمی، ۱/ ۲۷۹؛ الثمالی، ۱۸۵و۱۸۶).

الف ـ بررسی دلالی روایت :

- آیه منسوخ: « **وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** » (أنفال،۶۱)؛ واگر تمایل به صلح نشان دهند،تو نیز از در صلح درآی وبرخدا توکّل کن،که اوشنواوداناست.

این آیه، معروف به آیه صلح، در سوره مدنی انفال(طباطبائی، ۹/ ۵ ؛ مکارم، ۷/ ۷۵)، دلالت بر صلح با دشمنی دارد که خود ابتداءً آغاز گر صلح است ودر ادامه آیه، امر به پذیرش صلح از جانب مسلمانان با توکل بر خدا وتعلیل بر سمیع وبصیر بودن او همراه شده است. آیه قبل[2] از آن به افزایش قدرت جنگی مسلمانان به هدف ترساندن دشمنان خدا ورسولش(صلی الله علیه واله وسلم)-و نه اینکه هدف کشتن وتجاوز باشد.- اشاره دارد و خود آیهِ صلح که پیرامون صلح با

۱- ظاهراً اینکه راوی،ابو الفضل العباس بن محمد به روایتش از جعفربن احمد،شیخ او می باشد.(الثمالی، ،هامش ۱۰۳). العباس بن محمد= العباس بن محمد الوراق. = العباس بن موسى أبو الفضل، يونسي(خوئی،۱۴۱۰ معجم الرجال، ۹/ ۲۳۹) العباس بن موسى،أبو الفضل الوراق ،ثقة (نجاشی،۲۸۰) عباس بن محمد الوراق يونسي. [من] أصحاب أبي الحسن الثاني،علی بن موسی الرضا علیهما السلام (طوسی، الرجال،۳۶۱).

۲- «**وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ**» (الانفال،۶۰) ؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد!

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

دشمن بحث می‌کند،این حقیقت را روشن‌تر می‌سازد. (مکارم، ۷/ ۲۲۱- ۲۳۰) دعوت به صلح، در این آیه مخصوص اوایل درگیري است. و تمایل به صلح از جانب پیامبر(صلی الله علیه واله وسلم) مشروط به طرح ابتدائی آن از جانب دشمن است، بدون اینکه تهاجم وحمله ائی از جانب دشمن صورت گرفته باشد. (جوادی آملی، تسنیم، ۲۰/ ۳۲۲و۳۲۳ ؛ همان،شمیم ولایت، ۶۷۴) .

این صلح، بدون هیچ گونه تاخت وتاز وتجاوزی از سوی دشمن، باید صلح معقول ومنطقی،و تأمین کننده منافع مسلمین باشد. لذا با توجه به بیانات مذکورو آیه قبل(شصت انفال) که از افزایش قدرت جنگی مسلمانان صحبت کرده ،صلح در این آیه ،صلح از سر قدرت است ونه ضعف وعجز،واین چنین صلحی پذیرفتنی است.

در باره چنین صلحی امام علی (علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر می فرماید: «صلحی که طرح کننده آن دشمن باشد ورضای خدا در آن، نباید رد شود»..(سید رضی، نامه۵۳)

_آیه ناسخ: « **فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا[1]إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمالَكُمْ**»(محمد، ۳۵)؛ هرگز سست نشوید و دشمنان را به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی از ثواب اعمالتان را هرگز کم نمی‌کند.

در این آیه از عدم صلح با دشمن، با وجود برتری مسلمانان سخن به میان آمده است.علت رد دعوت به صلح از جانب مسلمانان با اینکه دین اسلام، دین صلح است،چیست؟ درپاسخ به این سؤال باید گفت: نزول سوره محمد در مدینه[2] وظاهراً در بحبوحه جنگ احد (مکارم،۲۱/ ۳۸۸و۳۸۹) بوده است.

تفریع(طباطبائی، ۱۸/ ۲۴۸) این آیه بر آیات قبل[3] که راجع به جهاد با کفار است،هرگونه سازش با دشمن را ردکرده؛چرا که طرح صلح با دادن شهداءوتحمل خسارت‌ورسیدن به مرز

۱-" تدعوا" مجزوم است و عطف بر" لا تهنوا" می‌باشد و در معنی چنین است" لا تهنوا و لا تدعوا الی السلم". (طباطبائی ، ۱۸/ ۲۴ ؛ مکارم، ۲۱/ ۴۸۹).

۲- هی[سورهٔ محمد] مدینهٔ کلها إلا آیهٔ واحدهٔ[الایه،۱۳] (الطوسی، التبیان، ۹/ ۲۸۸؛ الطبرسی، ۹/ ۱۴۴) سورهٔ محمد مدنیهٔ. (طباطبائی، ۱۸/ ۲۲۲)

۳- « **لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَا أَخْبارَكُمْ * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيُحْبِطُ أَعْمالَهُمْ *يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ (*إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ** »(محمد، ۳۴الی ۳۱)؛ ما همه شما را قطعاً می آزمائیم تا ⇦

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

پیروزی، مفهومش عقب‌نشینی ، شکست ،سازش وتسلیم است که عواقب دردناك و خطرناکی بـه بار می‌آورد واین عمل با عقل ومنطق ناسازگار نبوده وبا وجود برتری مسلمانان«**وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ**»بـه آبرو،عظمت ومنافع مسلمانان صـدمه مـی زنـد. (جـوادی آملـی، ۲۰/ ۳۲۲و۳۲۳؛ مکـارم، ۲۱/ ۴۸۹- ۴۹۱) در حقیقت،این آیه ردی است بر هر گونه صلح ذلت بار وبـی جا،وپایـان آیـه کـه از معیت خداوند وکم وناقص نکردن اعمال مسلمانان مجاهد،صحبت به میان آورده تأیید وتأکیدی بر عدم سازش با دشمن است.

ب ــ بررسی سندی:

در سند روایت مذکور،مرادا‌ز قال :عباس بن محمدوراق[1] است که ثقة مـی باشـد(النجاشـي، ۲۸۰). جعفر بن أحمد،عبد الكريم بن عبد الرحيم و محمـد بـن علي،هـر سـه مجهـول هسـتند[2] (الخوئی،معجم الرجال، ۴/ ۵۰ ؛و ۱۰، ۶۳ ؛و ۱۶، ۲۸۷)و محمد بن الفضيل[3]، ضعیف ومتهم به غلو می باشد (الطوسي، ۳۶۵).بنابراین،سند مذکور ،ضعیف است.

معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند، و اخبار شـما را بیازمـاییم *آنـان کـه کـافر شـدند و (مـردم را) از راه خـدا بازداشتند و بعد از روشن‌شدن هدایت برای آنان (باز) به مخالفت با رسـول (خـدا) برخاسـتند، هرگـز زیـانی بـه خـدا نمـی‌رسـانند و (خداوند) بزودی اعمالشان را نابود می‌کند! * ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید رسـول (خـدا) را، و اعمال خود را باطل نسازید! * کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند سپس در حال کفر از دنیا رفتند، خدا هرگـز آنها را نخواهد بخشید.

۱- العباس بن محمد= العباس بن محمد الوراق. = العبـاس بـن موسـی أبـو الفضـل. یونسـی(الخوئی،معجم الرجـال، ۹/ ۲۳۹). العباس بن موسى أبو الفضل الوراق،ثقة (النجاشی، ۲۸۰) عباس‌بن‌محمد الوراق یونسی. [من] أصحاب أبی الحسن الثانی،علی بن موسی الرضا علیهما السلام (الطوسی، الرجال،۳۶۱).

۲- جعفر بن أحمد (الخوئی، معجم الرجال، ۴/ ۵۰) من أصحاب أبی الحسن الثالث،علی بن محمد علیهما السلام(الطوسـی، الرجـال،۳۸۴) در تفسیر کنز الدقائق،جعفربن محمد آمده است.(المشهدی، ۱۱/ ۵۳۵) عبد الكريم بن عبد الرحيم .روی عن محمد بن علی و روی عنه جعفر بن أحمد (الخوئی، معجم الرجال، ۱۰/ ۶۳) محمد بن علی (الخوئی، معجم الرجال، ۱۶/ ۲۸۷) .

۳- محمد بن الفضيل|ابن كثير الأزدی الكوفی.یرمی بالغلو،ضعیف .(الطوسی، الرجال، ۳۶۵ ؛ الخوئی، معجم الرجال، ۱۷/ ۱۴۵ و ۱۴۴).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

از آنجا که روایت تفسیری مذکور،شناخت ما را بـه موضـوع مـذکور در آیـات دربـاره صـلح افزایش می دهد ،ضعف موجود در سند ،دلالت متن حدیث را خدشه دار نمی کند. [۱]

بیان :

همان طور که در بررسی دلالی آیات آمد، نکته قابل تأمل در مورد این آیـات ایـن اسـت کـه هیچ گونه تباین کلی بین ایـن دو آیـه بـه چشـم نمـی خورد؛ تـایکی را ناسـخ دیگـری بدانیم(نسـخ اصطلاحی)،بلکه موضوع هر دو آیه در یک بستر قابل جمع است. با نگاهی به گستره حوزه نسخ در نزد متقدمین (از صحابه وتابعان) می توان نسخ در روایت مذکور را حمل بر صـحت نمـود. حـال مراد از نسخ در این روایت چیست؟.

تبیین مطلب به این صورت است که: در نزد متقدمین به هر گونه تغییر اعم از(تخصیص عـام یا تقیید مطلق) نسـخ اطـلاق مـی شـده اسـت و در روایـت مـذکور نسـخ بـه همـین معنی،یعنـی «تخصیص» [۲] است؛اسلام دین صلح است واین ویژگی معقول ومنطقـی در ایـن دیـن،از ابتـدا تـا انتهای آن ساری وجاری است ،لذا در آیه شست ویک انفال،به همین خصوصیت دین اسلام اشاره

۱- پذیرش اخبار تفسیری در صورتی است که متن خبر،شناخت ما را به موضوع افـزایش دهـدویا رفـع ابهـام از لفـظ قرآن یا معنی آیات آن نماید لذا با وجود این مطلب، ضعف در سند(چون:ارسال در سـند مجهـول الحـال بـودن راوی و...)اعتبار خبر را خدشه دار نمی کند. ارزش خبر واحد در تفسـیر و تـاریخ، تنهـا بـا در نظـر گـرفتن خـود متن،تعیـین می‌شود نه سند آن؛ یعنی محتوای حدیثی که وارد شده تا ابهام موجود در یک موضوع را برطرف کند،در نظـر گرفتـه می‌شود و خود متن خبر،شاهد صدق آن خواهد بود و اگر ابهام را برطرف نکند- هر چند از نظـر سند،صـحیح باشـد- دلیلی بر پذیرش تعبّدی آن نداریم. بنابراین، حدیث مأثور از پیامبر(صلّی اللّه علیـه و آلـه) یـا یکـی از امامـان معصـوم (علیهم السّلام) یا فردی ازدانشمندانِ صحابه یا بزرگانِ تابعان، اگر شناخت ما را نسبت به موضوع افزایش دهد یـا ابهـام موجود در لفظ قرآن یا معنای آیه را برطرف کند، همـین ویژگـی گـواه صـدق و درسـتی آن اسـت(معرفت، تفسـیر و مفسران، ۲/ ۲۵و۲۶)

۲- تخصیص، همان خارج کردن موارد ومصادیقی از عام است .

تفاوت نسخ با تخصیص:

فرق میان نسخ و تخصیص در آن است که نسخ، رفع حکم سابق از تمامی افراد موضوع است و تخصیص، رفع حکـم از بعض افراد است؛ در حالی که حکم سابق درباره بعض دیگر،همچنان جاری است(معرفت، علوم قرآنی، ۲۵۲)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

کرده وآیه سی پنج سوره محمد(صل الله علی محمد واله وسلم) که نهی از صلح مـی نمایـد، در مقام جدا کردن صلح نابجا وغیر منطقی از این ویزگی (صلح بودن) دین اسلام است.

روایت دوم

ابو حمزه ثمالی،در ذیل آیه« **قُلْ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظِيم**» (الزمر، ۱۳) روایتی را به صورت مرسل،مبنی بر نسخ آن با آیه دوم از سوره فتح ، باسندو مـتن زیـر، نقـل نمـوده است:

[القرطبي][1] قال أبو حمزة الثمالي: هذه الآية[2] منسوخة بقوله تعالى:« **لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ** »(الفتح، ۲) فكانت هذه الآية من قبـل أن يغفـر ذنـب النبـي.(القرطبـي، ۱۵/ ۲۴۲؛ الثمالی، ۲۸۶).

الف: بررسی دلالی روایت:

_آیه منسوخ:«**قُلْ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظِيم**»(الزمر،۱۳)؛ بگو: مـن اگـر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم.

در این کریمه،از ترس پیامبر(صلی الله علیه واله وسلم) از عـذاب قیامـت بـه شـرط عصـیان ونافرمانی او از خداوند سخن به میان‌آمده است. حال مراد از عصیان در این آیه چیست؟ آیات قبل وبعد[3] از این آیه،از عبادت خالصانه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) صحبت به میان آورده اسـت

۱- محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح ،الأمام، العلامۀ، أبو عبد الله ، الأنصاری الخزرجی القرطبی أمام، متفنن، متبحـر فی العلم (الصفدی، ۲/ ۸۷).

۲- « **قُلْ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظِيم** »(الزمر، ۱۳)

۳- آیات قبل: «**قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ *وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ** »(الزمـر،۱۱و۱۲) ؛ بگـو: «مـن مـأمورم که خدا را پرستش کنم،در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم* و مأمورم که نخستین مسلمان باشم. آیـات بعـد:« **قُـلِ اللَّـهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي** »(الزمر،۱۴) **فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ**...»(الزمر،۱۵)؛بگو: «من تنها خدا را می‌پرستم،در حالی که دینـم را بـرای او خالص می‌کنم.* شما هر چه را جز او می‌خواهید بپرستید!... .

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

واز آنجا که این آیه،در سیاق[۱] همان آیات واقع شده پس مراد از " **عَصَيْتُ رَبِّي** "، همان امر خداوند به عبادت خالصانه وتسلیم محض آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) است؛چنانچه اگر عمل آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) با اخلاص نباشد، همان عصیان است که شرک در عبادت به حساب می آید و غیر قابل بخشش است[۲]،حال که صدور چنین عملی،از آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) غیر ممکن است[۳]؛ پس این آیه «تعریض»[۴] به مشرکین ،مبنی برعدم تحقق معصیت از آن حضرت(صلی الله علیه واله وسلم) ولو مشروط،است و به صورت «کنایه»[۵] بر عبادت خالصانه آن حضرت(صلی الله علیه واله وسلم) اشاره دارد. (طباطبائی، ۱۷/ ۲۴۸ -۲۴۷).

_آیه ناسخ:« **يَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ**»(الفتح،۲)؛ تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ایی را که به تو نسبت می‌دادند،ببخشد (و حقّانیت تو را ثابت نموده) و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایتت فرماید .

این آیه[۶] بخشش گناهان گذشته وآینده پیامبر(صلی الله علیه واله وسلم) و اِتمامِ نعمت بر آن حضرت(صلی الله علیه واله وسلم) وهدایتش به راه راست را،با حرف لام در ابتدای آیه تعلیلی بر

۱- مراد از سیاق، سیر کلی یک جمله یا مجموعه‌ای از جمله‌هاست که از رهگذر آن، مفهوم خاصی به هم می‌رسد. (شاکر،۱۹۶). مراد از " **عَصَيْتُ رَبِّي** "، به شهادت سیاق این است که: با امر او به این که دین را برای خدای اخلاص نماید،مخالفت ورزد»(طباطبائی، ۱۷/ ۲۴۷و۲۴۸).

۲- « **إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ**»(النساء،۱۱۶)؛ خداوند، شرک به او(خودش) را نمی‌آمرزد.

۳- به شهادت آیه تطهیر،ساحت مقدس آن حضرت(صلی الله علیه واله وسلم) واهل بیت نبوت(علیهم السلام)، از هر گونه پلیدی که شرک می تواند یکی از آنها باشد،مبرا است. آیه تطهیر: «**إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**»(الاحزاب،۳۳)؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملًا شما را پاک سازد.

۴- معرفت، قم، التمهید، ۲/ ۳۴۵و۳۴۶و۳۵۸ و۳۵۹ و ۳۸۰ . ذیل سوره انعام:آیه ۱۵؛سوره یونس:آیه۱۵؛سوره زمر:آیه۱۳.

۵- این آیه،در حقیقت به منزله زمینه‌چینی برای آیات بعد « **قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي* فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ**»(الزمر، ۱۴-۱۵) است،که بر امتثال واطاعت امر خداوند توسط پیامبر(صلی الله علیه واله وسلم)تصریح دارد.بر خلاف آیه قبلی که همین معنا را به طور کنایه می‌رساند.(طباطبائی، ۱۷/ ۲۴۷و۲۴۸)

۶- آیه « **لِيَغْفِرَ لَكَ اللهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وما تَأَخَّرَ ويُتِمَّ نِعمَتَهُ عَلَيكَ ويَهدِيَكَ صِراطاً مُستَقيما**».در سوره فتح که مدنی است(الطوسی، تبیان، ۹/ ۳۱۲)، واقع شده و غرض از فتح مبین_ صلح حدیبیه یا فتح مکه_ است(طباطبائی، ۱۸/ ۲۵۳و ۲۵۴؛ جوادی آملی، تسنیم، ۱۶/ ۷۰۲-۷۰۴ و ۲۰/ ۴۰۸و۴۰۹

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

آیه قبل«**إنّا فَتَحنا لَكَ فَتحاً مُبينا** »(الفتح،۲)[۱] قرار داده است؛در حالی که اعطای نعمت فتح،شکر گذاری آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) را می طلبد،نه بخشش گناهان را.(طباطبائی، ۱۸/ ۲۵۳- ۲۵۴؛ جوادی آملی، تسنیم ، ۱۶/ ۷۰۲- ۷۰۴ و۲۰/ ۴۰۸و۴۰۹،)در نتیجه عدم وجود هیچ گونه تناسب ورابطه معقول ومنطقی در تعلیل مذکور ،واکاوی مفردات آیه(«ذنب» و«غفر») را می طلبد،تا مراد از گناه وبخشش متعلق به آن مشخص شود.

«ذنب» در لغت، به هر فعلی با آثار شوم وتبعات بد اطلاق می شود؛چنانچه صاحب مفردات در معنای آن گفته:

ذَنَبُ الدّابة و غیرها: یعنی دم حیوان، که معروف است واز هر چیز خوار و عقب ماندهای به «ذنب»تعبیر شده است.و[ذَنْب:] در هر کاری که عاقبتش ناروا و ناگوار ووخیم است به اعتبار دنباله چیزی،به‌کار برده می شود. (راغب اصفهانی ،۳۳۱)

«غفر» به معنی پوشش ومحو ،در کتب لغت به صورت زیر معنی شده است:

غفر به معنی ستروپوشش. (ابن فارس، ۴/ ۳۸۵ ؛ ابن منظور ، ۵/ ۲۵) واصل آن همان محو واز بین بردن اثر است(المصطفوی، ۷/ ۲۴۰) .

با توجه به معنی لغوی «ذنب»، گاهی در یک مجموعه که افراد آن بر یک بینش ومسلک توافق دارند، از جانب یکی از افراد این زیر مجموعه،عملی صادر می شود که با قانونها وسنتهای موجود در این مجموعه نمی خواند ودر منظر آنها به این عمل گناه اطلاق می شود .در مقابل گاه صدور عمل از فردی خارج از این مجموعه با مرام ومسلک دیگری است .هرچند که این عمل در دید خودش وهمکیشانش گناه محسوب نمی شود، اما از منظر مخالفینش عملی است که برایش آثار شومی به دنبال دارد.

حال با توجه به عدم تناسب در تعلیل موجودِ در بین آیه اول ودوم از سوره فتح ،نسبت «ذنب» به ساحت نبی اکرم(صلی الله علیه واله وسلم) از دید موافقین آن حضرت(صلی الله علیه واله وسلم) نمی تواند باشد ،بلکه عمل آن حضرت(صلی الله علیه واله وسلم) در دید مخالفین(از مشرکین وکفار) گناه به حساب می آید؛گناهی با صبغه سیاسی اجتماعی ،متناسب با فضای حاکم

۱- ترجمه:ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

بر آن زمان.بنابراین ،گناه متوجه نبی اکرم(صلی الله علیه واله وسلم) دراین آیه، ذنب در نگاه مخالفان است[1]، نه گناه واقعی وحقیقی(گناه فقهی).

در تبیین این کلام باید گفت: آنچه از پیامبر(صلی الله علیه واله وسلم) در مقابل مشرکین وکفار مکه صورت گرفته،مخالفت با برخی از عادات ، عقایدورسوم آنها چون؛ بت پرستی و...بوده که در مواردی به جنگ(چون بدر ، احد و...) وکشتن تعدادی از آنهامنجر شده است.این عمل اصلاحی حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) در توهم مخالفین گناه به حساب می آمد؛ با فتح مکه آن توهم گناه ، بر چیده شد. پس مراد از «ذنب»در آیه،همین گناه خیالی وتوهمی مشرکین است ،و غفران در این آیه هم،پوشاندن همین گناه پنداری است.(طباطبائی، ۱۸/ ۲۵۳-۲۵۴؛جوادی آملی،تسنیم،۱۶/ ۷۰۲- ۷۰۴ و ۲۰/ ۴۰۸و۴۰۹؛معرفت،التمهید، ۲/ ۳۴۵و۳۴۶-۳۵۸ و۳۵۹ -۳۸۰).

کلام امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به مأمون (خلیفه عباسی)که از این آیه سؤال کرد،مؤید بیان مذکور است:

حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيِ‌رَضِيَ‌اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّيْسَابُورِيِّ ،عَنْ عَلِيِّ‌بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَ عِنْدَهُ الرِّضَا عَلِيٌّ بْنُ مُوسَى ع فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ ... يَا أَبَا الْحَسَنِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ« لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّر» قَالَ الرِّضَا (علیه السلام) :لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ أَعْظَمَ ذَنْباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ صَنَماً، فَلَمَّا جَاءَهُمْ (ص) بِالدَّعْوَةِ إِلَى كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ،كَبُرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ عَظُمَ وَ قَالُوا:«أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَيْءٌ عُجابٌ وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هذا لَشَيْءٌ يُرادُ ما سَمِعْنا بِهذا فِي

۱- از جمله این گناهان پنداری،در آیه چهاردهم سوره شعراء است که حضرت موسی(علیه السلام) به پیشگاه خدا عرضه داشت: « وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (الشعراء، ۱۴)؛ و آنان (به اعتقاد خودشان) بر گردن من گناهی دارند،می‌ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد). در حالی که گناه او ،چیزی جز یاری فرد مظلومی از بنی اسرائیل و کوبیدن ستمگری از فرعونیان نبود. بدیهی است این نه تنها گناه نبود،بلکه حمایت از مظلوم بود ولی از دریچه چشم فرعونیان،گناه محسوب می‌شد. (مکارم، ۲۲/ ۱۹- ۲۱).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

الْمِلَّةِ الآخِرَةِ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ»(ص: ۵ و ۶ و ۷) ،**فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ** (ص) **مَكَّةَ قَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّا فَتَحْنا لَكَ مَكَّةَ فَتْحاً مُبِيناً لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَـأَخَّرَ عِنْـدَ مُشْـرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ بِدُعَائِكَ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ فِيمَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ،لِأَنَّ مُشْرِكِي مَكَّةَ أَسْلَمَ بَعْضُهُمْ وَ خَرَجَ بَعْضُهُمْ عَنْ مَكَّةَ وَ مَنْ بَقِيَ مِنْهُمْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى إِنْكَارِ التَّوْحِيدِ عَلَيْهِ إِذَا دَعَا النَّاسَ إِلَيْهِ،فَصَارَ ذَنْبُهُ عِنْدَهُمْ فِي ذَلِكَ مَغْفُوراً بِظُهُورِهِ عَلَيْهِمْ** ...(الصدوق، ۱/ ۲۰۲– ۲۰۹) .[۱]

علی بن محمد بن جهم می گوید: در مجلس مأمون با حضور امام رضا(علیه السلام) بودم ،زمانی که مأمون از آن حضرت درباره این سخن خداوند « **لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّر**» سؤال کرد ،امام در پاسخ فرمود:هیچ کس نزد مشرکان مکه گناهش سنگینتر از رسول اللّه (ص)نبود، زیرا آنها سیصدوسی بت می‌پرستیدند، هنگامی که پیامبر (ص) آنها را به توحید دعوت کرد،بسیار بر آنها گران آمد و گفتند: آیا او همه خدایان ما را تبدیل به یك خدا کرده؟ چیز عجیبی است ... ما هرگز چنین چیزی را از پدران خود نشنیده‌ایم؛ این فقط یك دروغ بزرگ است،اما هنگامی که خداوند مکه را برای پیامبرش گشود؛خداوند فرمود:ای محمد (ص) ما فتح مبینی را برای تو فراهم کردیم،تا خداوند،گناهان گذشته و آینده‌ای که نزد مشرکان عرب بخاطر دعوت به توحید داشته و داری ببخشد؛ زیرا بعضی از مشرکان مکه تا آن روز ایمان آورده و بعضیها از مکه بیرون رفتند و ایمان نیاوردندولی قادر بر انکار توحید نبودند، و لذا گناه پیامبر(ص) در نظر آنها با غلبه و پیروزی بر آنها بخشوده شد.

ب ـ بررسی سندی : اصل سند این خبر،بدین صورت است:

قال أبو حمزة الثمالي و ابن المسيب... .(القرطبي، ۱۵/ ۲۴۲).

این خبر،مرسل[۲] است وعلاوه بر آن به معصوم (علیه السلام)ختم نشده، لذا فاقدحجیت است، و از حیث‌سند،ضعیف‌می باشد.

۱- الحدیث طویل ،اخذنا منه موضع الحاجه.

۲- مرسل به معنی عام ، حدیثی است که همه راویان آن یا بعضی از آنها، حذف شده باشد ،گرچه آن به صورت مبهم وبا تعبیری چون«بعض»،«بعض اصحابنا»و...آید. ارسال صحابه از پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) در همین قسم است.مرسل به معنی خاص،حدیثی است که تابعی آن را به پیامبر(صلی الله علیه واله وسلم) بدون ذکر واسطه اِسناد دهد. (المامقانی،۶۰)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

بیان:

همان طور که در بررسی دلالی آیات گذشت؛ آیه سیزدهم از سوره زمر،تعریض به مشرکان است واشاره به عبادت خالصانه آن حضرت(صلی الله علیه وآله وسلم) دارد؛لذا هیچ گناهی از آن حضرت سرنزده است وآیه دوم از سوره فتح هم متوجه گناه توهمی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در دید مشرکان است .از تبیین دلالی دو آیه، به دست می آید که هر آیه،موضوعی خاص را اراده کرده که از دایره نسخ(خواه نسخ اصطلاحی یا نسخ به معنی هر گونه تغییردر نزد سلف) خارج است .

بنابراین،آیه سیزدهم زمر، محکم می‌باشد و هیچ نسخی در آن رخ نداده است. (معرفت، ۲۵۲ و۱۴۱۵،ج۲،ص ۳۴۵ و۳۵۸و۳۸۰.)

نتایج مقاله

۱- بررسی سندی روایات :

ارزش دوروایت تفسیری دراین مقاله در مرحله اول،با توجه به دلالت متن آنها تعیین می شود؛هر چند که این دو روایت، به علت ارسال در سند یا عدم استناد به معصوم(علیه السلام)،یا ضعیف ومجهول بودن برخی راویان، از حیث سند ،ضعیف هستند.بنابراین در روایت اول، پذیرش دلالت متن حدیث، ممکن است به اغماض از ضعف سندی بینجامد ،اما در روایت دوم،متن وسند هردوضعیفند.

۲- دلالت متنی روایت:

۱-۲- درروایت یکم، نسخ اصطلاحی (بر داشته شدن صلح به صورت دائمی ومطلق)،مراد روایت نیست بلکه نسخ در این روایت،دلالت بر نوعی تغییر دریک حکم عام که همان صلح است ،می باشد لذا حکم صلح در آیه شست ویک انفال پیوسته وجود دارد وآیه سی وپنج سوره محمد(صلی الله علیه واله وسلم)- که نافی صلح

نابجا ونامعقول از جانب افراد سست و ضعیف الایمان برای فرار از زیر بار جهاداست- تخصیصی بر حکم عمومی صلح در آیهِ صلح است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

۲-۲- در روایت دوم، هیچ گونه نسخی(اعم از نسخ به معنی هر گونه تغییر در نـزد متقـدمین و نه نسخ اصطلاحی از منظر متأخرین)رخ نداده است؛چرا که هر آیـه بـه موضـوع خاصـی اشـاره دارد؛درآیه سیزده سوره زمر،مخالفت امر الهی صورت نگرفته تامورد بخشش واقع شـود واز طـرف دیگربخشش ذنب در آیه دوم سوره فتح متوجه ذنب متوهم در دید مخالفین پیامبر (صلی الله علیـه واله وسلم) است. پس روایت افزون بر ضعف سندی،از حیث متن،ضعیف وفاقد دلالت بـر نسـخ ومردود می باشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

کتابشناسی

۱- قرآن مجید،ترجمه مکارم شیرازی،ناصر، دار القرآن الکریم- دفتر مطالعات تاریخ ومعارف اسلامی ،قم،۱۳۷۳ش.

۲- ابن منظور، محمد بن مکرم،،لسان العرب،دار صادر ،بیروت،۱۴۱۴ ق.

۳- ابن فارس، احمد بن فارس،،معجم مقاییس اللغه، محقق / مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، مکتب الاعلام الاسلامي، قم، بی تا.

۴- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم(ابن کثیر) ،تحقیق:محمد حسین شمس الدین ، دار الکتب العلمیة ،بیروت، ۱۴۱۹ق.

۵- بابایی،علی اکبر،،مکاتب تفسیری، پژوهشگاه حوزه ودانشگاه ،قم، ۱۳۹۰ش.

۶- ثعلبی نیشابوری،ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار إحیاء التراث العربي ،بیروت ،۱۴۲۲ ق.

۷- ثمالی،ثابت بن دینارابوحمزه ،تفسیر القرآن الکریم(ثمالی)، تحقیق: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین / محمد هادی معرفت، دارالمفید ،بیروت، ۱۴۲۰ ق.

۸- جوادي آملي، عبدالله ، شمیم ولایت،تحقیق:سیدمحمدصادقی، اسرا.قم، ۱۳۸۸ش.

۹- همو،عبدالله،تفسیر تسنیم، ،محمدحیدري فر، اسرا. قم،۱۳۸۹ش.

۱۰- حسیني الاسترابادی ،شرف الدین علی،تأویل الآیات الظاهره ، مدرسة الإمام المهدي (عج)، قم، ۱۴۰۷ق.

۱۱- خضیری،محمد بن عبد الله بن علی،تفسیر التابعین، دار الوطن ،ریاض، ۱۴۲۰ق.

۱۲- خوئی، ابو القاسم،البیان في تفسیر القرآن، موسسة احیاء آثار الامام الخوئی،قم، بی تا.

۱۳- همو، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰ق.

۱۴- ذهبي،محمد بن احمدبن عثمان، میزان الاعتدال ،علي محمد البجاوي،بیروت:دار المعرفة،۱۳۸۲ق.

۱۵- همو، سیر أعلام النبلاء ،تحقیق:شعیب الأرنؤوط ،محمد نعیم العرقسوسي ، مأمون صاغرجي، مؤسسة الرسالة، بیروت ، ۱۴۱۳،ق.

۱۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد،المفردات في غریب القرآن،تحقیق: صفوان عدنان داودی،دارالعلم الدار الشامیة بیروت، ،۱۴۱۲ ق.

۱۷- زرقانی،محمد عبد العظیم ،مناهل العرفان في علوم القرآن، دار احیاء التراث العربی ،بی‌جا، بی‌تا.

۱۸- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹- سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه به ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۷۹ش.

۲۰- شاکر، محمد کاظم،مبانی و روشهای تفسیری، مرکز جهانی علوم اسلامی ، قم،۱۳۸۲ش.

۲۱- صدوق،محمد بن علی،عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، نشر جهان ،تهران ،۱۳۷۸ ق.

۲۲- الصفدي،صلاح الدین،الوافي بالوفیات؛تحقیق:أحمدالأرناؤوطوترکي مصطفی،دار إحیاءالتراث،بیروت،۱۴۲۰ق.

۲۳- طباطبایی، سید محمد حسین،المیزان فی تفسیر القرآن،: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۷ ق .

۲۴- طبرسی،فضل بن حسن،مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه محمد جواد بلاغی،انتشارات ناصر خسرو تهران ،۱۳۷۲ ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]

۲۵- طوسی ،محمد بن حسن،التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرعاملی، دار احیاء التراث العربی بیروت، بی تا.
۲۶- طوسی، محمدبن الحسن ، رجال ، انتشارات حیدریه، نجف، ۱۳۸۱ق.
۲۷- عیاشی محمدبن مسعود، کتاب التفسیر،تحقیق:سیدهاشم رسولی محلاتی ، چاپ علمیه،تهران، ۱۳۸۰ ق.
۲۸- قرطبی،محمد بن احمد،الجامع لأحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران ،۱۳۶۴ ش.
۲۹- قمی،علی بن ابراهیم،تفسیر قمی،تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، دار الکتاب، قم، ۱۳۶۷ ش .
۳۰- مامقانی،عبدالله، تلخیص مقباس الهدایه، بی نا ،بی جا ،۱۳۶۹.
۳۱- مزی،جمال الدین ابوالحجاج،یوسف،تهذیب الکمال،تحقیق:الدکتور بشار عواد معروف،مؤسسة الرسالة ،بیروت، ۱۴۰۸ق.
۳۲- مشهدی، محمد بن محمدرضا،تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران،۱۳۶۸ ش.
۳۳- مصطفوی،حسن،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، دار الکتب العلمیة،بیروت،بی تا.
۳۴- معرفت ،محمد هادی،التمهید في علوم القرآن، مؤسسة النشر الاسلامی ،قم، ۱۴۱۵ق.
۳۵- همو،تفسیر و مفسران،خیاط و نصیری، مؤسسه فرهنگی التمهید ،قم ،۱۳۷۹ش.
۳۶- همو،علوم قرآنی، موسسه فرهنگی التمهید، قم ۱۳۸۱ ش.
۳۷- مکارم شیرازی ناصر،تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران،۱۳۷۴ ش.
۳۸- نجاشی،احمد بن علی،رجال ، انتشارات جامعه مدرسین،قم، ۱۴۰۷ ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.4.6]